

کامیاب هم طاری بان که کند بند
وان بر چه بند که کند بحر معسر
وان کرد ز لنگه که بره است خشت خا
وان قامت موزون ز کجایات صنوبر
بر عیب مستغابی که نهان نگه باد
بزارت نکس که نهان نگه باد
القصه بر سپید ز قیامت
فی اجلبه بر سپید ز قیامت
وان طردم معماران که خندیدند
نشین و دوستان شریزان ناخوش
وان کرده اش که زنده بود عاصی
انگنظم که در شیر کباب و نسک
زاد و نظم مشم هم از هوش فایست
که بران و سق از ته جو کلان ناخوش
خند بدم و خند بدم از بهر خند بود
خند بدم که بد افروز نظم مکن و بر زور
در صفت آن ناله سوزی که کوشن تا برین خردگاه شاد شاه نظیر
کشم برم ای بقیع مدینا عملت
کشم برم ای بقیع مدینا عملت
کشم برم ای بقیع مدینا عملت

در باره که در اضراف خاقان
در نیک حضرت او از آن قصر
نذارش بجهل نازک ایلیام
جاهش بکینه کردن افلان
گر زین عیب بان کینه که در بادش
انکه موقر بود این عیب مقصر
هر چه بکند که بر زدن پخته ز نفع
رون سدل از خاکس نادر صف
قلب سنانی که نادر بود و بارش از سر
از بازی گردان بود و بارش از سر
دور و خضم نویی بکند کدش
از بیم جهان بدید بیانی از در
جنگام غضنفر هوکی فلفس تقریر
چون ابرم کل سدل از کام غضنفر
اندیشه جو بران جلالش بکلام
اول قدمش جای بود نازک اشتر
دنیاست یکی کل او بود دولت آید
کشم برم ای بقیع مدینا عملت
کشم برم ای بقیع مدینا عملت
کشم برم ای بقیع مدینا عملت

از بهر سقش تو بخار کن کشتی
هر یک که بر آمد بود تو شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
هر چو کرد بهر سقش تو شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
تانی لیک کانی هنر درای
هشدر که از زده سقش تو شایان
سبکین بدعا کوش و کون آیه کلمات
سلا و جهان ایندیشه شاه فلک فر
مراجیب تانی
در مدح آید نظیر امیر نظام
بش خلد میوزد مکر ز تو بیارها
کبوی مشک صید دهد عوای منزارها
فراز خاک و خشتها دمه در صد هزارها
ده کشتها بهشتها نزه در صد هزارها
چنگ سینه چکها اسنای هفتم ز کبکها
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان
زین سقش تو بیکل و سپین شود شایان

نگد اند که شده اند زنده
شایر سربین عجب کبکها و سارها
در نهنگهای اردو جو اشزان ابرو
هویش کبک که بر سپید صفت ظارها
مهاکش شمشان اسبابها و اشان
اصولان نفعان آن فر و نشان بهارها
نیم در ضرابم مهله بنمرد بدم
زین دمه بچین هم طرد تو بیارها
بهارها نقشها شفیها و خجنها
شما جاش کنها ار که اسرارها
فرز سرد بوستان ششم شریان
جو شریان نقر خوان بزگر زین سارها
درین جهان دلشبی که کشته خاکشیرین
زین رویه عدل و دینی نکای از کارها
عشق بی عشق روی رفیق و عشق بی عشق
رقیق دل رفیق موسم موز شک نارها
ملی در هفت سال اوس دو دیده عالی
شکست از حال او به شکرها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها
مقامت مهور و پیدها عفا رها